



چیکانوها گذشته خود را نقاشی می‌کنند.

وقتی که بومی‌های جوان و بی‌کار در چند شهر جنوب غربی ایالات متحد دور هم جمع می‌شوند و نقاشی‌های دیواری می‌کشند، زندگی‌شان هدفمند می‌شود.

جینو مولینا می‌گوید «پیت مانند یک برادر بود - پس از مرگ وی من تقریباً دیوانه شده بودم ولی اندیشه فراوان درباره فرهنگ‌مان، و بحث در مورد اینکه نسبت به خانواده یا مذهب، مردم چه احساسی دارند و سعی در توصیف همه اینها بر روی دیوار، خیلی به من کمک کرد. از هنر چیزی نمی‌دانستم ولی به خوبی پیشرفت کرده‌ام. اگر این هنر را یاد نگرفته بودم، به الکل پناه می‌بردم. قبلاً همیشه در وحشت زندگی می‌کردم و تفنگ همراه داشتم.» در حال حاضر، جینو نوزده ساله، پدر یک بچه است و به تازگی نقاشی دیگری را در گرامیداشت پیت روی دیوار یک سوپرمارکت به تنهایی به اتمام رسانده است. اکنون بیش از ۱۳۰ نقاشی روی دیوار در تاکسان و اطراف آن وجود دارد. چیکانوها (مهاجران مکزیک و (یا) فرزندان

سال ۱۹۹۵ برای شهر تاکسان در ایالت آریزونا، واقع در صد کیلومتری مرز مکزیک، از نظر میزان جنایات، سالی بی‌نظیر بود. نود و چهار نفر از جمعیت ۶۶۷ هزار نفری آن (که ۲۹ درصد آنان از آمریکای لاتین / اسپانیولی زبان، ۳/۸ درصد سیاهپوست و ۳/۵ درصد سرخپوست‌اند، به قتل رسیدند. اکثر این قربانیان از اقلیت‌های مزبور بودند.

یکی از این قربانیان پیت والن زوئلا، پسر پانزده ساله آرامی بود که به هیچ دسته جنایتکاری تعلق نداشت. وی در روز روشن و زمانی که در منطقه حائل بین «محدوده» دو رقیب یعنی باریو آیتا و باریو سوواکو قدم می‌زد مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. پس از تشییع جنازه وی، نفرت شدت گرفت و دوستان پیت سوگند یاد کردند که انتقام بگیرند.

بنابه تشخیص یک دیوارنگار از نژاد چیکانو موسوم به خولیو برنال، و یک مددکار اجتماعی، مارتین هرناندس لازم بود این احساسات خطرناک به مسیری درست هدایت شود. اینان پیشنهاد کردند برای گرامیداشت نوجوان کشته شده، یک نقاشی روی دیوار کشیده شود و آن را پور ویدا (برای زندگی) نامیدند. این پروژه حدود چهل نوجوان را در سنین نه تا هفده سال گردهم آورد. این جوانان نه ماه روی نقاشی کار کردند و برای خرید مواد مورد نیاز، عصرها و در آخر هفته به شستن شیشه‌های اتومبیل پرداختند.

تمایل دارند حصار بی‌دور خود بکشند و تشنجات و مناقشات خود ویران‌ساز ایجاد کنند. چیکانوهای جوان با مشکلات بسیاری (اخراج از مدرسه، رقابت گروه‌های تبهکار، مشروب‌خواری، قاچاق مواد مخدر و حمل غیر مجاز اسلحه) روبه رو هستند که همه این مشکلات می‌تواند به درگیر جدی گروه‌های تبهکار با تحریک عوامل جنایت‌پیشه و سازمان یافته، منجر شود.

از میان برداشتن تشنجات

دیوارهای باریوس غالباً با شعارها و دیوار نوشته‌های شرورانه که منعکس‌کننده این دنیای خشونت‌بار است، کثیف شده است. ولی نقاش‌های

«ما با اسب‌ری روی دیوار شعار می‌نوشتیم، در شب شیشه‌ها را می‌شکستیم و جهنمی به پا می‌کردیم و همه ما به خاطر تفریح این کارها را می‌کردیم. در آخر گرفتار پلیس شدم چون در اینجا مواد مخدر فراوان است.»

دیواری باشکوه هرچه تمامتر درین چشم‌انداز شهر ظاهر می‌شوند و بازتابی‌اند از یک سنت بسیار قدیمی مکزیک که صحنه‌هایی از گذشته یا جنبه‌هایی از زندگی نوین را به تصویر می‌کشاند. بعد از انقلاب ۱۹۱۰ مکزیک، نقاشانی چون دیه‌گو ریورا، خوزه کلمنته اروزکو و دیوید آلفارو سیگیروس، این گونه ابراز بیان را از نو شروع

آنها) در آریزونا، تگزاس، کالیفرنیا و نیومکزیکو، اقلیت بزرگی هستند که تعداد آنها به خاطر افزایش مهاجرت رو به تزاید است. پاگرفتن در جامعه آمریکا برای آنها مشکل است و بسیاری از آنها در باریوس (کلمه اسپانیایی برای همسایگی) در مرکز شهرهای بزرگ و یا در حومه آنها دور از مناطقی که کار پیدا می‌شود، زندگی می‌کنند. این جوامع

الکلی هستند. پدرها و مادرها مشروبات الکلی مصرف می‌کنند و عموها و عموزاده‌ها مواد مخدر می‌فروشدند. در مدرسه چیزی درباره فرهنگ مان به ما آموخته نمی‌شود. فرهنگ ما از سوی سفیدپوستان نفی و به خاک سپرده شده است. اگر با دیگر اعضای یاکویی به نقاشی روی دیوار مشغول نمی‌شدم، هرگز نمی‌توانستم این کار را بکنم، چون پدرم که غرق الکل است، نمی‌توانست کمترین اهمیتی برای این چیزها قائل شود.

در ۱۹۹۶، پاسوس، دستیار مدیر مرکز جامعه ال ریو در تاکسان تصمیم گرفت دست به چالش مهمی بزند: یعنی بین دو گروه متخاصم بیکار چیکانو، که یکی از نژاد آمریکای لاتین و دیگری از قوم یاکویی است، صلح برقرار کند. او همچنین می‌خواست مزه کار را به آنها بچشاند.

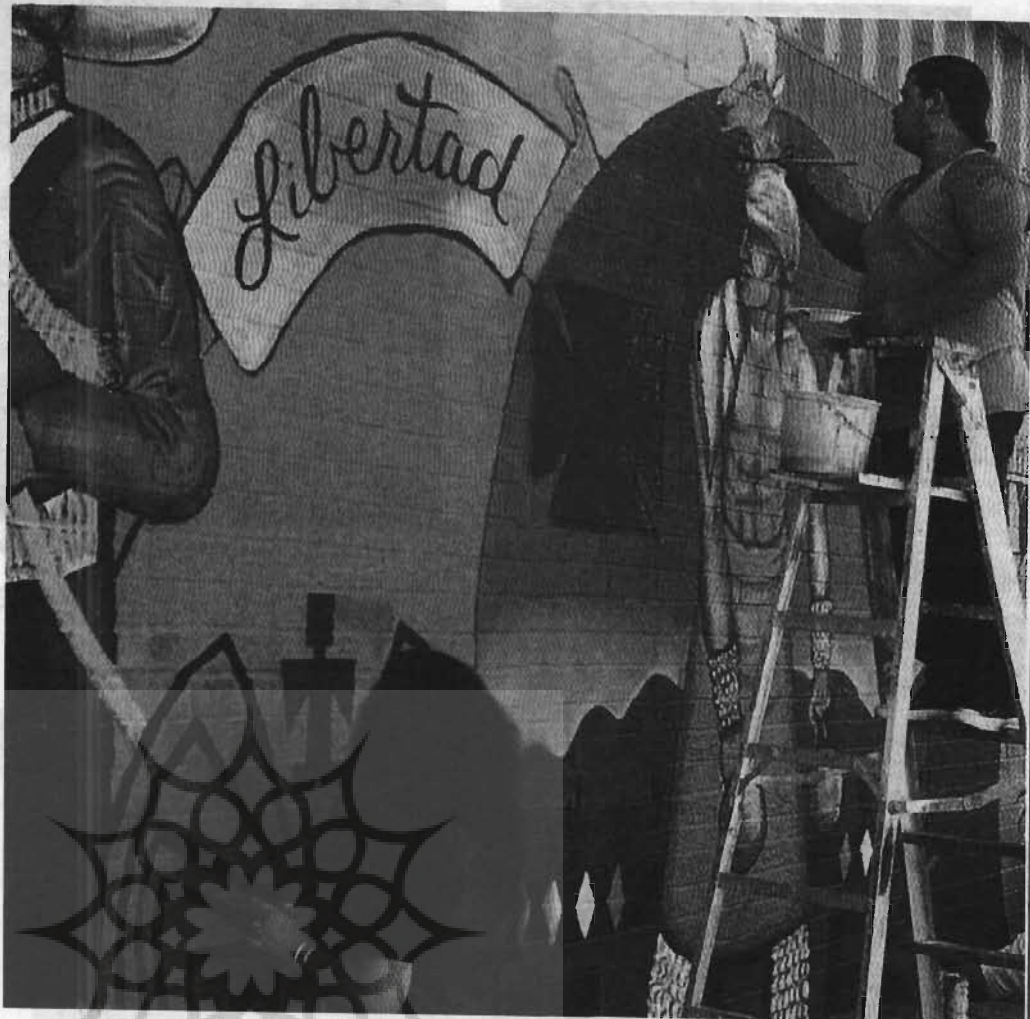
بنابراین تصمیم گرفت دیوار آغشته به نوشته‌های کتیف یک نیروگاه برق که مرز بین یک محله یاکویی (باریو لیر) و یک محله اسپانیولی زبان (جنوب تاکسان) بود، دوباره نقاشی شود. شرکت برق اجازه این کار را داد و حتی هزینه پروژه را هم پرداخت کرد.

یک روز پاسوس شروع به نقاشی روی دیوار کرد. بلافاصله پسر بچه‌ای در آنجا ظاهر شد و پرسید که چه کار می‌کند. او گفت «این دیوار ماست». پاسوس به تندی جواب داد: «پس وقت آن است که همه شما به اینجا بیایید. این دیوار شماست و خیلی کارهاست که باید انجام داد.» جوانان هر دو محله به آنجا سرازیر شدند و پاسوس با به کارگرفتن ریشه مکزیکی و خون یاکویی خود، آنها را برای نقاشی تصویرهایی از فرهنگشان و برجستگی‌های آن به صورت یک تیم سازماندهی کرد. هرچند در یک مرحله اوضاع خطرناک شد زیرا چیکانوهای جوان اسپانیولی زبان نمی‌خواستند ریشه‌های فرهنگی چیکانوهای یاکویی بر آن قسمت از دیوار که به محله چیکانوی اسپانیولی زبان نزدیک‌تر است، نقاشی شود.

پاسوس به کمک همسایگان، تاریخ تمدن‌های قبل از [کریستف] کلمب را ردیابی کرد. می‌خواستیم به آنها نشان دهیم که همه ما خون مشترک داریم، که نیمی از مکزیکی‌ها هم خون اسپانیولی دارند و هم خون سرخپوستی. اینان فهمیدند که همخون‌اند و این امر باید در نقاشی‌های روی دیوار نشان داده شود. بدین ترتیب اولین نقاشی دیواری محله به رنگ روشن به وجود آمد و گروه‌های تبهکار رقیب یاد گرفتند به جای آن که همدیگر را بکشند، با یکدیگر آشنا شوند و با هم حرف بزنند.

پشت سر گذاشتن گروه‌های تبهکار

شهرمزی ال پاسو که بین ایالات متحد و مکزیک است، ۶۰۶ هزار شهروند دارد که اغلب آنان اسپانیولی زبان‌اند و یکی از بالاترین نرخ بیکاری در مقایسه با دیگر شهرهای ایالات متحد را دارد (تقریباً ۱۲ درصد در مقایسه با میانگین ملی ۵/۴ درصد). کارلوس کاله‌خو، دیوارنگار مشهور، و



برای بعضی از فرزندان جوان سرخپوستان یاکویی که در اوایل قرن جاری از مکزیک رانده شدند، نقاشی وسیله‌ای است برای کشف دوباره ریشه‌ها و بیان هویت.

مخدر فراوان است. او اولین نقاشی‌های خود را در طول برگزاری رویدادهای جامعه کشید که از سوی دو هنرمند دیوارنگار موسوم به میگوئل فلورس، که او نیز از قوم یاکویی بود، آنتونیو پاسوس، مکزیکی که بیش از بیست سال در تاکسان زندگی کرده، ترتیب داده شده بود.

نقاشی‌های آنان که از فرهنگ مان الهام گرفته، به من یادآوری می‌کرد که چه کسی هستم و از کجا آمده‌ام. به من کمک کرد تا به خود بیایم. اکنون نمی‌توانم زندگی بدون نقاشی را تصور کنم. پدر و تحصیلات خود را از سر گرفته و دبیرستان را به پایان رسانده است. وی در حال حاضر هجده ساله است و در بخش تفریحات قرارگاه سرخپوستان پاسکوا (بیش از ۵/۰۰۰ یاکویی در منطقه تاکسان زندگی می‌کنند) سمت مشاور دارد. وی در حال حاضر چند پروژه نقاشی و معرق کاری برای جوانان سازماندهی می‌کند. آنها به همراه یکدیگر جنبه‌های مهم فرهنگ خود مانند «رقص سنتی گوزن» را روی دیوار و قاب‌های متحرک نقاشی کرده‌اند. پدر و در عوض سعی دارد نوجوانان را در شکستن چرخه شوم خشونت و حاشیه‌گرایی که در دام آن اسیر شده‌اند، کمک کند. جان اسکالانت، یکی دیگر از افراد قوم یاکویی می‌گوید «اکثر خانواده‌ها در همسایگی ما

کردند و از آن برای ثبت کشمکش‌های بزرگ اجتماعی زمان خود استفاده کردند. در دهه ۱۹۷۰، دیگر هنرمندان کار را از جایی که دیگران رها کرده بودند، به دست گرفتند. در ایالات متحد، هنرمندان، مجسمه‌سازان، نقاشان و معلمان هنر آرمان‌ها، مهارت‌ها و استعداد‌های خود را مهار کردند تا به اعضای جوان گروه قومی خود، که در مسیر یافتن جایگاهی در جامعه آمریکا با تکیه بر هنر و ریشه‌های مشترک خود به حاشیه رانده بودند، کمک کنند. «ما با اسپیری روی دیوار شعار می‌نوشتیم، در شب شیشه‌ها را می‌شکستیم و جهمی به پا می‌کردیم و همه ما به خاطر تفریح این کارها را می‌کردیم. در آخر گرفتار پلیس شدم چون در اینجا مواد مخدر فراوان است.»

پدر و فلورس که از نوادگان سرخپوستان یاکویی است که در ابتدای قرن جاری از مکزیک بیرون رانده شدند، زندگی بدی را شروع کرد. او می‌گوید «من سال‌ها با گروهی از دوستان تبهکار در خیابان‌ها پرسه می‌زدم. با اسپیری روی دیوار شعار می‌نوشتیم، در شب شیشه‌ها را می‌شکستیم و جهمی به پا می‌کردیم و همه ما فقط به خاطر تفریح این کارها را می‌کردیم. در آخر گرفتار پلیس شدم چون در اینجا مواد

تعداد پسران در مدارس همچنان بیشتر از دختران

سومین ماده «بیانیه جهانی تحصیل برای همه» که در ۱۹۹۰ از سوی ۱۵۵ کشور تصویب شد، می‌گوید «فوری‌ترین اولویت، تضمین دستیابی به تحصیلات برای دختران و زنان است.» ولی گزارش اخیر یونسف با عنوان وضعیت کودکان جهان در سال ۱۹۹۹، فاش می‌سازد که تنها در کشورهای صنعتی، برابری بین دختران و پسران در ثبت نام در دبستان برقرار شده است.

نابرابری به نفع پسران هنوز در بیشتر کشورهای در حال توسعه وجود دارد. از ۱۳۰ میلیون نوجوان بین شش تا یازده سال که در کشورهای در حال توسعه به مدرسه نمی‌روند، ۷۳ میلیون دختر هستند. نابرابری بین دختران و پسران بیش از هر جایی در آسیای جنوبی مشهود است، به دنبال آن افریقای شمالی و خاورمیانه و سپس کشورهای پایین صحرای آفریقا است.

اوضاع در یک منطقه واحد می‌تواند به شدت متفاوت باشد. در افغانستان، دختران از رفتن به مدرسه منع می‌شوند، در حالی که در بنگلادش بین دختران و پسران برابری ایجاد شده است و در برخی از کشورهای عربی - مانند اردن، لیبی و تونس - از برابری فاصله چندانی ندارند. در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب، تعداد دخترانی که به مدرسه می‌روند بیشتر از پسران است. بنا به گزارش یونسف، پسران در ترینیداد و توباگو فکر می‌کنند تلاش زیاد به خرج دادن در مدرسه چندان کار مردانه‌ای نیست.

باسوادی دختران، امتیاز است و برتری‌های واضح و آشکاری دارد. کودکان یک زن تحصیل کرده از سلامت بیشتری برخوردارند و احتمال بیشتری وجود دارد که چنین زنی نسبت به باسواد شدن فرزندان خود کوشا باشد. نسبت به باردار شدن کنترل بیشتری دارد، نقش بیشتری در زندگی اقتصادی ایفا می‌کند و برای احقاق حقوق خود در خانه و در جامعه بیشتر ایستادگی می‌کند.

گزارش یونسف حاکی است که اتخاذ یک رشته اقدامات کلیدی به کاهش نابرابری به نفع پسران کمک خواهد کرد. این اقدامات عبارت‌اند از: استخدام بیشتر آموزگاران زن؛ ریشه کن کردن و حذف کامل تعصبات جنسی از مواد آموزشی؛ تأمین امنیت دختران در مدارس، چرا که گاهی اوقات دختران در مدارس قربانی مزاحمت‌های جنسی می‌شوند؛ ساختن مدارس در نزدیکی محل‌های مسکونی در کشورهایهایی که پیاده رفتن در جاده‌ها برای کودکان خطرناک است؛ و تأمین تحصیلات مجانی برای ریشه کن کردن برتری‌طلبی برای پسران و دیگر موارد.



این نقاشی در یاد بود یک نوجوان پانزده ساله که مرگی خشونت بار داشت، توسط گروهی از نوجوانان تاکسان کشیده شده است.

او می‌گوید: «تصمیم گرفتیم در نقاشی‌های دیواری، تصویر مردمانی را که توسط اونیاته شکنجه شدند (یعنی سرخپوستانی که دست و پای آنها قطع شده است) نیز ترسیم کنیم. گاهی اوقات تاریخ، تصویرهای درخشان ولی دروغینی از قهرمانان به دست می‌دهد. یک دیوارنگار مسئولیت خطیری به عهده دارد. مردم عادی به موزه‌ها نمی‌روند ولی قطعاً در حین قدم زدن در بیرون از خانه نقاشی‌های دیواری را می‌بینند. بنابراین باید حقیقت را نقاشی کنیم.»

تجربه‌های متعدد دیگری نیز در ال پاسو، جایی که اکنون بیش از ۱۵۰ نقاشی دیواری شهر را درخشان کرده است، به دست می‌آید.

خسوس الوارادو، یک مددکار اجتماعی در ال سگوندو که فقیرترین محله شهر است، مسئولیت کارگاه‌های هنری شهر را به عهده دارد. جدیدترین نقاشی روی دیوار، نمایشگر مبارزات سرخپوستان در ایالت چیپاس مکزیکی است.

این مردم، به همراه بسیاری دیگر، نوعی درمان جمعی را از طریق نقاشی روی دیوار تجربه می‌کنند، یعنی کار قشره که به بچه‌ها و نوجوانان فرصت می‌دهد تا در حیطه فرهنگ خود به عنوان انسان‌های باکرامت و قابل احترام احساس رضایت کنند.

آنیک ترگونر
در تاکسان و ال پاسو

ماریا آلمایدا ناتی ویدا، معلم هنر در دبیرستان دل وال، به نیروهایی پیوستند که استعدادهای جدید را کشف می‌کنند و در جوانان خانواده‌های فقیر احساس خودباوری به وجود می‌آورند و به آنها مهارت‌هایی یاد می‌دهند تا در یافتن کار به آنها کمک کند. آلمایدا می‌گوید: «می‌خواستم شاگردانم را به نقاشی‌های دیواری گروهی مشغول کنم، تا به کشف تاریخ منطقه و تاریخ خود به آنها کمک کرده باشم. این فرصت، سال گذشته در چهار صدمین سالروز ورود خووان دو اونیاته، اولین فاتح اسپانیایی به ال پاسو، به دست آمد. نقاشی روی دیوار پیرامون این موضوع در محوطه دبیرستان زندگی چند دانش‌آموز را «دگرگون کرد.»

میزابیل آرمن داریز می‌گوید: «این نقاشی فکرم را باز کرد و کمک کرد تا بر مشکلاتم فائق آیم و گروه‌های تبهکار محله را ترک کنم. نسبت به ریشه‌های مکزیکی خود احساس غرور می‌کنم و این غرور را در نقاشی‌هایم منعکس می‌سازم.» میزابیل تا به حال چند جایزه کوچک از مقامات شهر دریافت کرده و به زودی برای تحصیل در رشته هنر وارد دانشگاه خواهد شد.

هرناندز در نتیجه تجربیاتی که در حین ایجاد هماهنگی در نقاشی دیواری به دست آورده است، تصویرهایی را که در ذهن خود دارد و تصویرهایی که در اذهان جامعه وجود دارد مورد بررسی مجدد قرار داده است.

دیوارهایی که از شایستگی سخن می‌گویند

بسیاری از آنهایی که به نقاشی روی دیوار پرداخته‌اند، هنرمند یا طراح حرفه‌ای نیستند. آنها بچه‌ها و نوجوانانی هستند که استفاده از رنگ را تازه آغاز کرده‌اند. بسیاری از این جوانان بی‌کار استعدادهای نهفته‌ای دارند که ناگهان به دیوارها و آسفالت شهر جان بخشید. نوعی هنر مردمی و محبوب بود. نقاشان و طراحان حرفه‌ای خیلی دیرتر به آنها پیوستند. مجله سود - هیدو، چاپ سنگال، جنبشی چشمگیر موسوم به رست ستال، (که به زبان ولوف به معنی «تمیز و تمیز کن» است) را این گونه جمع‌بندی می‌کند، جنبشی که در میان جوانان داکار، پایتخت سنگال، گسترش یافت.

نوجوانان و بچه‌های فقیرترین محله‌های شهر به پوشاندن دیوارها با نقاشی‌های دیواری باشکوه و رنگین پرداختند و شعارهایی با خط درهم و برهم در اطراف این نقاشی‌ها نیز نوشتند. کار بچه‌ها نه دقیقاً این جوانان همانند هنرمندان دیوارنویس در ایالات متحد، از نقاشی دیواری برای بیان نیازهای خود، شنیده شدن و درک این

نیازها استفاده می‌کردند. کمی پیش‌تر از آن، این جوانان با پرتاب کردن سنگ و ناسزاگویی، از چیزی که به نظرشان جامعه شهری بیمار - خیابان‌های کثیف در شهری که آشغال‌های آن جمع نمی‌شد، بیکاری، اعتیاد، خودفروشی و تلقی می‌شد، یأس و نومیدی خود را ابراز می‌داشتند. ولی اکنون این گروه‌های آرام ارزش‌ها، ترس‌ها و امیدهای فرد را به صورت نقاشی‌های تخیلی ابراز می‌کنند. اینان همچنین با کمک به نظافت شهر احساس مسئولیت خود را نشان دادند.

برای نقاشی روی دیوار به صورت زنده و گویا احتیاجی به تحصیلات رسمی نیست. اگر چه هشتاد درصد مردم هایتی سواد خواندن و نوشتن ندارند، اما سنت کشیدن نقاشی‌های زیبا را در خیابان‌ها و روی نرده‌های کنار خیابان، و خلاصه بر هر سطح مسطحی که پیدا کنند - اگر مسئولان اجازه دهند - دارند. شاید دیوارهای خاکستری و کثیف در تمامی شهرهای جهان در انتظار فرصتی باشند برای سخن گفتن!